

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۲۲ می ۲۰۱۰

اشغالگران و توهین به حیثیت افغان

عجب صبری خدا دارد!!!!!!



توهین به حیثیت افغان

در صفحه امروز، ۲۲ می ۲۰۱۰، پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" آهنگی از خواننده محبوب و فقید وطن، مرحوم "احمد ظاهر" را شنیدم که میخواند: «عجب صبری خدا دارد!!!!!!»

این آهنگ عصیانگر را سراپا شنیدم و صحنه هائی را دیدم که توأمان با آهنگ تعبیه شده اند؛ صحنه هائی سخت دلخراش و حکایتگر از تراژیدی چند دهه اخیر افغان و افغانستان.

در صفحه "یوتوب" بلافاصله پس از آهنگ، تمام متن این ترانه به نظرم رسید و دریافتم که سراینده این نشیده کم نظیر، "معینی کرمانشاهی" است. من این ترانه را در آخر نوشته از نظر خواننده ارجمند پورتال میگذرانم، اما قبل از آن:

خواننده عزیز خود صحنه های تراژیک را خواهد دید و بدون شک، هر عکسی را در ذات خودش جگرخراش خواهد یافت. از نظر من مگر جگرخراش ترین صحنه صحنه ایست، که اسائه ادب عساکر اشغالگر را نسبت به یک پیرمرد باوقار افغان مجسم میسازد. من همین صحنه را عکاسی کرده، از نظر تو خواننده گرانقدر گذشتانده و جمله ای را بدرقه اش میکنم:

میدانید که این پیرمرد افغان بخاطر این توهین چه خواهد کرد؟؟؟
من میگویم:

اگر دست این پیرمرد برسد، بخاطر همین توهین

جبروت آسمان و زمین و کائنات را برهم خواهد زد!!!!!!!!!!!!!!

و اینک تمام ترانه:

عجب صبیری خدا دارد !

عجب صبیری خدا دارد !

اگر من جای او بودم، همان یک لحظه اول ، که اول ظلم را میدیدم از مخلوق بی وجدان ، جهان را با همه زیبایی و زشتی به روی یکدگر ویرانه میکردم.

عجب صبیری خدا دارد.

اگر من جای او بودم ، که میدیدم یکی عریان و لرزان ، دیگری پوشیده از صد جامه رنگین ، زمین و آسمان را ، واژگون مستانه می کردم.

عجب صبیری خدا دارد!

اگر من جای او بودم . برای خاطر تنها یکی مجنون صحرا گرد بی سامان ، هزاران لیلی ناز آفرین را کو به کو ، آواره و دیوانه میکردم.

عجب صبیری خدا دارد.

اگر من جای او بودم ، که در همسایه صدها گرسنه ، چند بز می گرم عیش و نوش میدیدم ، نخستین نعره مستانه را خاموش آندم ، بر لب پیمانته می کردم.

عجب صبیری خدا دارد.

اگر من جای او بودم ، نه طاعت میپذیرفتم ، نه گوش از بهر استغفار این بیداد گرها تیز کرده ، پاره پاره از کف زاهد نمایان ، تسبیح صد دانه میکردم.

عجب صبیری خدا دارد.

اگر من جای او بودم ، بگرد شمع سوزان دل عشاق سرگردان ، سراپای وجود بی وفا معشوق را ، پروانه میکردم.

که می دیدم مشوش عارف و آهی ز برق فتنه این علم عالم سوز دم کش، بجز اندیشه عشق و وفا معدوم هر فکری در این دریای پر افسانه می کردم.

عجب صبیری خدا دارد.

اگر من جای او بودم ، به عرش کبریائی ، با همه صبر خدائی ، تا که میدیدم عزیز نا بجائی ناز ، برگی ناروا گردیده خواهی می فرودشد.

گردش این چرخ را وارونه بی صبرانه می کردم.

عجب صبیری خدا دارد.

چرا من جای او باشم.
همین بهتر که او خود جای خود بنشیند و تاب تماشای تمام زشتکاریهای این مخلوق را دارد.
وگرنه من به جای او چه بودم.
یک نفس کی عادلانه سازشی با جاهل و فرزانه می کردم.
عجب صبری خدا دارد.
عجب صبری خدا دارد!!!!!!